

عنوان مقاله: هنر درک زمانه: تحلیل محتوای جامعه شناختی آثار آنتوان چخوف با تکیه بر آنالیز آماری

نویسنده: نادر افقی

منبع: مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه نامه زبان و ادبیات

اسفندماه ۱۳۸۰

صص ۴۱-۶۴

چکیده

• تحلیل محتوایی از روش های غیر واکنشی (Non-reactive) و غیر مداخله ای (Unobtrusive) است چون اسناد مشاهده کردنی و متون تحلیلی قبلاً ثبت و ضبط شده اند. بنابراین تحلیل محتوا هم روشی برای تحلیل داده هاست و هم روش مشاهده اسناد. در این مقاله آثار آنتون چخوف با استفاده از تکنیک فوق و آنالیز آماری با تکیه بر ایده های جامعه شناختی مورد بررسی قرار گرفت. ۹۰ اثر چخوف به شیوه نمونه گیری تصادفی سیستماتیک از میان مجموعه آثار وی انتخاب شدند. از مجموع ۴ فرضیه اصلی تحقیق ۳ فرضیه توانستند از آزمون رد عبور نمایند. مفاهیم و شیوه های جامعه شناختی که در آثار نمونه بیشترین فراوانی را داشتند عبارت بودند از: بحران ارزش ها (آنومی) انتقاد از طبقه بالا و متوسط اجتماعی شیوه مشاهده چند لایه ای، شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه

تحلیل محتوا

- نتایج تحقیق نشان دادند که بتوان چخوف به خوبی از عهده ترسیم اوضاع اجتماعی - اقتصادی - سیاسی دهه ۱۹۰۰ روسیه برآمده و اثرات مستقیم این دوران را بر زندگی خانوادگی مردم به خوبی نشان داده است.
- همچنین در داستان نویسی نیز از شیوه بدیعی به نام عکس برداری بدون اطلاع سوژه استفاده نموده است. یعنی به عوض داشتن طرح داستان با بهره گیری از شیوه مذکور به درون شخصیت داستان نفوذ می کند. در واقع وی با تصویر یک لحظه نمونه از تمامی لحظات شخصیت داستان، خواننده را از ذات و جوهر این زندگی آگاه می کند و از طریق این زندگیاو را به سمت موارد مشابه رهنمون می سازد

ذات و جوهر این زندگی

واژگان کلیدی:

- جامعه شناختی، انتوان چخوف، روش غیر واکنشی، کاراکتر، مشاهده چند لایه ای

KEYWORDS



مقدمه

- کار پژوهشگران به طور کلی معمولاً جمع‌آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل آن است. برای هر بخش از این فرایند پژوهشگر روش‌های خاصی جود دارد که به تناسب از آن استفاده می‌شود.
- گاهی اطلاعاتی مورد نیاز پژوهشگران نزد مردم است که باید از طریق مصاحبه، پرسشنامه و حتی مشاهده مستقیم رفتار آنان جمع‌آوری شود. زمانی اطلاعات مزبور لایه‌ای اسناد و مدارک است که باید شیوه مشاهده اسنادی استخراج گردد.



- تحلیل محتوا روشی است که در آن به آزمون دستاوردهای ارتباطات اجتماعی انسان ها از جنس اسناد مدارک - مکتوب و یر مکتوب- پرداخته می شود. در واقع محتوای نامه ها، دفترها خاطرات، مفاالات ، روزنامه ها، صورت جلسه ها، کتاب ها، اشعار، ترانه ها، نقاشی ها، سخنرانی ها و قوانین و هر نوع متن و سند دیگری مورد تحلیل قرار می گیرد.

دستاوردهای ارتباطات اجتماعی



• **چخوف** یکی از معدود نویسندگان و هنرمندان است که رگه های جامعه شناختی و روانشناختی آثار وی بسیار پر رنگ است. او به خوبی از عهده ترسیم اوضاع اجتماعی - سیاسی دهه ۱۹۰۰ روسیه و اثرات مستقیم آن بر زندگی خانوادگی مردم برآمده است. **واقعا چه چیز چخوف این قدر ما را جلب می کند؟ مگر در آثارش چه چیزی نهفته است؟** پاسخ ان پرسش را شاید بتوان در شرح نویسنده پاکستانی فیض احمد فیض در مورد آثار چخوف پیدا کرد:

- «شاید شور غنایی هنر تبدیل زندگی روزمره مردم به شکل بس اراسته و دلپذیر که در خاطره ها حک می شود، شاید مهربانی ها و دلسوزی برای رنج ها، درد غم، سرخوردگی و انسان های حساس که تشنه بهروزی و آرزومند روزی هستند که امکان نهان خود را بروز دهند. شاید خوش بینی او، و شاید م در آثار چخوف چیزی که بیش از همه موارد و ما اثر می نهد. واقع بینی اجتماعی اوست که به طرزی شگفت انگیز هوشمندانه و هنرمندان است که حتی در تقلید از او کسی موفق نبوده است.»

واقع بینی اجتماعی

• « قهرمانان آثار او افراد عادی هستند، زنان و مردانی که خود در زمره آنانیم، نه اشخاصی عجیب و غریب که تنها در عالم تصور می گنجند و جز علاقه یا نفرت را بر نمی انگیزند. علت آن است که چخو به بافت و آهنگ زندگی روزانه علاقه دارد نه پیشامد های استثنایی. با وجود این ادم های کوچک چخوف به هیچ رو از افراد پرشکوه و شوکت دیگر همگنان نامبردارش بلاغت و گیرایی کمتری ندارند و مسائل کوچکتري مطرح نمی کنند، دقت او به شادی ها و رنج های انفرادی به هیچ وجه از بینش روشن وی در مورد شریط اجتماعی که عامل آنهاست نمی کاهد. و بالاخره این که مطلب اصلی چخوف پرده سیاهی است که بر روی نظم اجتماع ور به انحطاط کشیده شده است.

آهنگ زندگی روزانه

- همان بیماری که پیش درآمد **دگرگونی های بزرگ اجتماعی** است همان فروپاشی مناسبات اجتماعی کهن در برابر واقعیت های زندگی و ناتوانی فرد در برابر قانونمندی های کوبنده تاریخ.
- به این دلایل آثار چخوف با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا و خصوصا برای کشف رگه های جامعه شناختی آثار وی مورد بررسی آماری نیز قرار گرفت.

اهداف تحقیق

- از جمله اهداف تحقیق می توان به موارد ذیل اشاره نمود:
- ۱- تحلیل ویژگی های پیام نویسندگان و پیشینه آن و در جامعه مورد مطالعه با تکیه بر روان شناسی اجتماعی
- ۲- شناخت ویژگی های اجتماعی-سیاسی و اقتصادی دوره مورد نظر در جامعه مورد مطالعه با تکیه بر روان شناسی اجتماعی
- ۳- آشنایی هر چه بیشتر با تکنیک های زیباشناختی و دلالتی به کار رفته در آثار نویسندگان
- ۴- کوششی برای نزدیک شدن به هنر درک زمانه و احیانا برخورداری از نوعی هشجاری تاریخی با کند و کاو در آثار نویسندگان

تکنیک مطالعه

- در پژوهش حاضر همانگونه در مقدمه ذکر شد، تکنیک های مطالعه تحلیل محتوا است. تحلیل محتوا از جمله روش های غیر واکنشی (Non-reactive) و غیر مداخله ای (Unobtrusive) است.
- چون اسناد مورد مشاهده و متون مورد تحلیل قبلاً ثبت و ضبط شده اند و صاحبان اسناد و مولقان آثار را به کار تحلیل، واکنش و تحلیل گران و محققان را در چگونگی تالیف و تدوین و ایجاد اسناد و مدارک مداخله ای نیست. بدین ترتیب **تحلیل محتوا هم روشی برای تحلیل داده هاست و هم روش مشاهده اسناد** اما به جای مشاهده مستقیم رفتار مردم یا پرسش در مورد آن، به ارتباطاتی که آنان به وجود آورده و پیام های که رد و بدل کرده اند، توجه نموده در مورد آن پرسش و تحلیل می کند (صدیق سروسرانی ۱۳۷۵، ص ۹۳) « تحلیل محتوا هر نوع فن استنتاج از طریق شناخت منظم عینی ویژگی های پیام است (Holsti, 1968, p 608)

- به طور کلی در پژوهش حاضر آثار انتوان چخوف از نظر مقولات مهم تحلیل محتوا یعنی: چه چیزی گفته شده، چگونه گفته شده، ارزش های عاطفی، ارزش های فکری، (Berelson, 1946, pp 168-190) مورد بررسی قرار گرفتند.

جامعه آماری، نمونه آماری

- جامعه آماری کلیه داستان ها و نمایشنامه های انتوان چخوف است. نمونه آماری به تعداد ۹۰ اثر از مجموعه آثار وی انتخاب شدند. در انتخاب نمونه ها کوشش شد از شیوه تصادفی سیستماتیک بهره گرفته شود تا برای همه نمونه‌ی ها فرصت انتخاب برابر وجود داشته باشد.

شیوه تصادفی سیستماتیک

واحد تحلیل

- هولستی پنج نوع واحد عمده تجزیه و تحلیل و واحد ثبت را در تکنیک تحلیل محتوا معرفی کرده است که عبارتند از : **کلمه یا نماد**، **مضمون** (تم) ، **کاراکتر (شخص)**، **پاراگراف**، **مورد** (ایتم)
(Holsti, 1969, pp 116-119)
- در پژوهش حاضر واحد تحلیل علاوه بر ۵ واحد تحلیل فوق که توسط هولستی معرفی شده اند، دو واحد مفهوم و معنا را که ساندرز و پینی جداگانه مطرح کرده اند، نیز در بر می گیرد (Sanders and Piny, 1956, p 191)

پرسش تحقیق

- در آثار چخوف کدام مضامین یا کاراکترها با مفاهیم جامعه شناختی فراوانی بیشتری دارند و تکرار آنها در آثار وی بیشتر از مضامین دیگر است؟



فرضیه های تحقیق

- ۱- بین پیش بینی آینده امید انگیز و وجود بحران ارزش ها یا انومی (بی هنجاری) در جامعه قبل از انقلاب روسیه در آثار چخوف رابطه ای معنی دار وجود دارد
- ۲- نخبگان و تحصیل کرده ها نظیر پزشکان، سرهنگان، وکیلان،... بیشتر از افراد عادی شخصیت های اصلی آثار چخوف را تشکیل می دهند.
- ۳- چخوف در اکثر آثار خود از شیوه زندگی و طرز تفکر افراد وابسته به طبقه متوسط به بالا و بالا بیشتر از افراد عادی انتقاد می نماید.
- ۴- در اکثر آثار چخوف بین استفاده از شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه و برخورداری از نیروی مشاهده چند لایه ای رابطه ای معنی دار وجود دارد

اطلاعات توصیفی تحقیق

- جهت پاسخ به پرسش تحقیق پس از بررسی ۹۰ اثر نمونه انوان چخو، ۴ مضمون یا مفهوم جامعه شناختی که در آثار وی فراوان بیشتری داشتند و نیز انواع کاراکتر که بیشتر از آن استفاده شده به دست آمد:

- ۱- **مضمون بحران ارزشها:** از مجموع ۹۰ نمونه، ۸۴ نمونه دارای نماد های نشان دهنده وجود بحران ارزش ها بودند (۹۳ درصد) دورکیم جامعه شناس فرانسوی در وضعیت های خاص اجتماعی پدیده ای به نام انومی (بی هنجاری) را مطرح می کند. به نظر وی انومی در دوره از تاریخ جامعه رخ می دهد که وجدان اخلاقی ضعیف شده است و عموماً با بحران های بزرگ اجتماعی، اقتصادی و یا سیاسی همراه است. وقتی که قواعد الاقی به عنوان هنجارهای معتبر برای ساخت دادن به کردار افراد از اعتبار می افتد، امیالشان نامحدود می شود و دیگر با منابعی که دارند ارضا نمی شوند. این عدم تعادل میان آرزوهای افسار گسخته و وسایل ارضای آنها، ناگزیر کشمکش های حاد درونی را باعث می شود و آنها را به خودکشی سوق می دهد (کوزر، ۱۳۷۳، صص ۱۹۶-۱۹۱)

- ۲- مضمون انتقاد از طبقه متوسط و بالا: از مجموع ۹۰ نمونه، در ۵۵ نمونه انتقاد از طبقه متوسط و بالا وجود داشته است (۶۱ درصد)

- ۳- شیوه مشاهده چند لایه ای: از مجموع ۹۰ نمونه، ۷۳ نمونه درای نمادهای نشان دهنده مشاهده چند لایه ای در نتوان چخوف بوده است (۸۱ درصد) منظور شیوه مشاهده ای است که تنها به تشابه های ظاهری پدیده توجه نمی شود بلکه کوشش می شود کنش های افراد ر در ارتباط با معانی و پیشینه تاریخی وضعیت های درونی آنها تحلیل شود.

- ۴- شیوه عکس بردای بدون اطلاع سوژه : از مجموع ۹۰ نمونه در ۶۸ اثر از شیوه مذکور استفاده شده است (۷۶ درصد) مقصد از شیوه فوق آن است که نویسنده یک لحظه نمونه از تمام لحظات شخصیت داستان را تصویر می کند و با دیدن این تصویر خواننده از ذات و جوهره ان زندگی آگاه می شود و از طریق این زندگی به موارد مشابه وقوف می یابد.
- از مجموع ۹۰ نمونه در ۵۵ اثر از شخصیت های نخبه، تحصیل کرده، افراد طبقه بالا و متوسط به عنوان شخصیت اصلی استفاده شده است (۶۱ درصد)

تحلیل روابط در تحقیق

- در این بخش چهار فرضیه صالی تحقیق مورد تحلیل قرار گرفتند برای ازمون معنی دار بودن روابط بین متغیرها از آزمون کی دو استفاده شده است.

فرضیه اول: بین پیش بینی آینده امید انگیز و وجود بحران ارزش ها در جامعه قبل از انقلاب روسیه در آثار جخوف رابطه معنی دار وجود ندارد.

مجموع	فقدان آینده امیدانگیز	وجود آینده امیدانگیز بحران ارزشها
۸۴	۶۶	۱۸
۶	۶	۰
۹۰	۷۲	۱۸

CHI Aqure=۰/۵۴

Sig=۰/۴۵

χ^2 جدول با درجه آزادی (df) ۱ و با ۵ درصد خطا معادل ۳/۸۴۱ است. محاسبات انجام

- محاسبات انجام شده نشان می دهد که کای اسکوتر محاسبه شده مربوط به فرضیه اول با درجه آزادی (df) ۱ برابر ۰/۵۴ است از این رو با ۹۵ درصد اطمینان می توان چنین نتیجه گرفت که در آثار چخوف وجود یا عدم وجود بحران ارزش ها تاثیری در پیش بینی وجود آینده امید انگیز نداشته است.

- به نظر می رسد یکی از دلایلی که موجب شده فرضیه فوق پذیرفته نشود، وجود فراوانی بالای نمادهای جامعه دارای بحران ارزش ها است. وجود انسان های خسته و منزوی و نیز بدون مشغله ذهنی که در اجتماعی راکد و بی هدف سرگردانند، انسان هایی که برای فرار از یکنواختی زندگی به کارهای گاه تاسف آور و گاه مضحک دست می زنند، بدون این که خود بدانند چه هدفی دارند افراد می که بی دلیل عاشق می شوند، ازدواج می کنند، دائما به دنبال کار از جایی به جای دیگر می روند. به اشیای بی ارزش دل می بندند، شوق هایشان نه بر اثر نیازهای عاطفی و احساسی که کاملا برای گریز از یکنواختی است.

- برای نمونه زنی پیشنهاد ازدواج را قبول می کند چون از کسالت ناشی از زندگی و بی توجهی پدرش به ستوه آمده و از سوی دیگر وحشت دارد که با رد پیشنهاد مرتکب گناهی بزرگ شودف استفاده از دشنام و تاسزا در محاوره ها به عنوان یک امر طبعی، محبت های مصنوعی، مردان احمق، زنان و کودکان...از مواردی است که هم تاکید کننده وضعیت **انومیک** است و هم به چخوف این امکان را نمی دهد که نسبت به آینده زیاد خوش بین باشد و به نظر وی سیاهی و ناامیدی سایه سنگینش را بر سر جامعه قبل از انقلاب روسیه افکنده است.

- به دیگر سخن از نظر روابط آماری نیز اگر به جدول فرضیه اول دقت نماییم بیشترین فراوانی در خانه تقاطع وجود بحران ارزش ها فقدان آینده امید انگیز تجمع نموده اند با ۶۶ مورد در صورتی که در خانه تقاطع فقدان بحران ارزشها و فقدان آینده امید انگیز کمترین فراوانی یعنی هیچ موردی وجود نداشته است (۹ مورد). به عبارت دیگر این توزیع فراوانی باعث شده، تعداد خانه های دارای فراوانی مورد انتظار کمتر از ۵ افزایش یابد و برنتیجه نهایی آزمون یعنی نبود رابطه معنی دار بین دو متغیر پیش بینی آینده امید انگیز و وجود بحران ارزش ها تاثیر بگذارد

فرضیه دوم: نخبگان و تحصیل کرده ها بیشتر از افراد عادی، شخصیت های اصلی آثار چخوف را تشکیل می دهند.

- با توجه به جدول فراوانی اشاره شده در بخش توصیفی معلوم گردید که از کل نمونه ها ۵۵ نمونه از شخصیت های فوق به عنوان شخصیت اصلی استفاده شده یعنی (۶۱ درصد) بنابراین مدرک کافی برای پذیرفتن فرضیه موجود است.

به نظر می رسد به دو دلیل عمده چخوف به این شخصیت ها بیشتر توجه نموده:

- **الف-** خود نیز متعلق به این طبقه بوده و در نتیجه آشنایی بیشتری با ویژگی های شخصیتی و فرهنگی و اجتماعی آنان داشته است.
- **ب)** دلیل دوم که مهم تر است، از آن جایی که این افراد به جهت نخبه بودن و برخورداری از امکانات ویژه نقش ناظر هشیار اجتماعی را از یک طرف و نقش آگاه کنندگی برای جامعه را از سوی دیگر ایفا می نمایند، به خصوص در قبال دیگر افراد جامعه که به جهت نداشتن شرایط لازم برای کسب امکانات ویژه، در موضع ضعف و ناتوانی قرار دارند، اهمیت نقش ایشان بیشتر روشن می شود.

- همچنین همین افراد و نخبگان می توانند به جهت وابسته بودن به انواع نیروهای غیر مردمی، سرگردان بودن، منع شدن، جابه جا کردن ارزش های واقعی و کاذب، از خود بیگانگی،... درست **واژگونه** عمل کنند و موجب عقب ماندگی و سرگردانی هرچه بیشتر جامعه خود شوند زیرا به تعبیر خود چخوف این نوع افراد مانند جوش های صورت نوجوانان کاملاً بی موقع و بی مورد هستند و صورت را زشت تر می کنند.

فرضیه سوم: چخوف در اکثر آثار خود از شیوه زندگی و طرز تفکر افراد وابسته به طبقات بالا و متوسط بیشتر از افراد عادی انتقاد می نماید

- با توجه به جدول فراوانی بخش توصیفی مشخص می شود که از کل موارد نمونه (۹۰ مورد) در ۵۵ مورد آنها انتقاد مذکور وجود داشته است یعنی (۶۱ درصد) بنابراین مدارک کافی برای پذیرفتن فرضیه فوق موجود است.
- با این که خود وی نیز متعلق به طبق فوق بود ولی نگرش انتقادی و روشن بینی به او این امکان را داده بود که به زوال نظام پوسیده اشرافی دوران تزار پی ببرد و به انتقاد از این شیوه زندگی بپردازد. به نظر چخوف این دسه از افراد در روسیه با صفاتی نظیر پرخوری، تنبلی، خواب آلود لودن، ذلیل بودن و دائم الخمر بودن مشخص می شوند.

- آنان در سراسر عمر خود نه تنها جسم بلکه مغز خود را از مسائل بیهوده پر می کنند و در اواخر عمر تبدیل به یک زباله دانی می گردند، یک پزشک وقتی یک بیماری را معالجه کرد دیگر برایش کافی است و به خوش گذرانی می پردازد. یک وکیل با یک دفاعیه پرونده فعالیت مستمر خود را می بندد، یک هنرمند بعد از ارائه یک اثر هنری دیگر انگیزه ای برای ارائه اثر تازه ندارد، این دسته از افراد با یک تهدید براهتی زبون و ذلیل و با نوازش کاملاً اسیر می گردند و خود را به پاهای نوازش گر می مالند، موجوداتی هستند که آداب و رسوم و ملاحظات زبقاتی مانند خزه و پیچک بر دست و پایشان پیچیده و آنان را از حرکت بازداشته است، به طور کلی تمامی زندگی و آثار چخوف گویی این **ندا** را سر می داد که :

- «دوستان من شما بد زندگی می کنید، این نوع زندگی کردن شرم آور است.»ابتدال نیز چه خوب از وی انتقام گرفت زیرا جسد وی با اتوموبیل زباله دانی حمل گردید!

فرضیه چهارم : در اکثر آثار چخوف بین استفاده از عکس برداری بدون اطلاع سوژه و برخورداری از نیروی مشاهده چند لایه ای رابطه ای معنی دار وجود دارد.

مجموع	عدم استفاده از شیوه عکس برداری	استفاده از شیوه عکس برداری	عکس برداری بدون اطلاع مشاهده چندلایه‌ای
۷۳	۱۲	۶۱	مشاهده چندلایه‌ای
۱۷	۱۰	۷	فقدان مشاهده چند لایه‌ای
۹۰	۲۲	۶۸	مجموع

SiG = ۰/۰۰۰۸

CHI Squire = ۱۱/۲۱

- «جدول با درجه آزادی (df) ۱ و ۵ درصد خطا معدل ۳/۸۴۱ است.»
- محاسبات انجام شده نشان می دهد که کای اسکوئر محاسبه شده مربوط به فرضیه چهارم با درجه آزادی (df) ۱ برابر ۱۱/۲۱ است. از این رو با ۹۵ درصد اطمینان می توان چنین نتیجه گرفت که در آثار چخوف برخورداری از شیوه مشاهده چند لایه ای در استفاده از شیوه عکس بداری بدون طالاع سوژه بسیار موثر بوده است. به عبارت دیگر با کمی تسامح می توان گفت که در جدول فوق خانه دارای فراوانی مورد انتظار کمتر از ۵ وجود نداشته است. در نتیجه در تفسیر نهایی جدول (X) شرایط بدرستی برقرار بوده است.

با توجه به (X^2) به دست آمده و نتیجه آزمون مدرک کافی برای پذیرفتن فرضیه فوق موجود است، یعنی رابطه‌ای معنی‌دار بین دو متغیر فوق وجود دارد.

- دانش پزشکی همان طور که خود چخوف نیز اشاره نموده بود، به وی کمک زیادی نمود تا با روش های علمی و تجربی به مطالعه جامعه پردازد و در عین حال کالبد شکافی پدیده ها ب وی این امکان را می داد که کمتر دچار خطا گردد و تنها به مطالعه ظاهری پردازد. شناخت بیماری ها و نحوه عملکرد ویروس ها و باکتری ها و نیز چگونگی مختل شدن یک سیستم زنده توسط این عوامل بیماری زا، همگی از مواردی بودند که چخوف را قادر ساخته بود تا به انسان ها و شبکه روابط آنها (جامعه) به شیوه مشاهده چند لایه ای بنگرد. روش هایی که امروزه در جامعه شناسی به جهت چند وجهی بودن پدیده های مورد مطالعه یعنی انسان ها از آن استفاده می شود. ایده های موجود در روش درون فهمی وبر، روش های مطالعه مقایسه ایف کنش متقابل نمادی، پدیدارشناسی و اتنومتدولوژی ، ... همگی به نوعی بر استفاده از شیوه مشاهده چند لایه ای تاکید دارند.

- از سوی دیگر برخوردهای فراوان با بیماران، یعنی افرادی که در هنگام بیماری و درد تمامی ماسک ها و نقابهایی را که بر چهره زده بودند، برمی داشتند، این امکان را به وی داده بود که تنها به کنش های ظاهری افراد که بسته به موقعیت بروز داده می شوند اکتفا نکند، لذا با بهره گیری از شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه، منتظر شکار یک لحظه نمونه و برگزیده از تمامی لحظات شخصیات داستان می ماند و خواننده با دیدن این تصویر کاملاً از ذات و جوهره این زندگی آگاه می شود و از طریق این زندگی به موارد مشابه وقوف می یابد.

ضمیمه: نمونه هایی از مضامین ذکر شده در آثار چخوف که در پرسش و فرضیه های تحقیق مورد تحلیل قرار گرفتند

- در داستام «حربا» (۱۸۸۴) در میدان بازار سنگی مردی را گاز گرفته است. افسر نگهبان به بررسی دقیق انی پرونده می پردازد. ابتدا به کسانی که سگ ها با حیوانات ولگرد دیگر را در کوچه رها می کنند، تاخت می آورد ولی ناگاه یکی از میان جمعیت متوجه می شود و می گوید که «سگ متعلق به سرتیپ است» افسر فوری مانند حربا که هر دم به رنگ دیگری در می آید تغییر رای می دهد و گریبان مرد آسیب دیده را می گیرد. در این موقع صدای دیگری از میان جمعیت شنیده می شود: «نه بابا این سگ مال سرتیپ نیست». افسر هم فوری تغییر لحن می دهد و دستور می دهد که اصحاب سگ به سختی تنبه شود و بالاخره با هر نظر جدیدی افسر هم فوری رای خود را عوض می کند، گویی قانون برای همه یکی نیست، بلکه بازیچه ای است در چنگال به هر طرف که می خواهد آن را می گرداند، برای مثال می توان به نثر چخوف در یکی از گفته های افس توجه نمود.

- «سرتیپ ژیکالف»؟ ...هوم... یلدیرین این پالتوی منو از شانه ام وردار... گرما وحشتناکه گرمای پیش از بارونه ... آن وقت افسر رو به خریوکین کرد: می دونی یک چیز را من نمی فهم، نمی فهمم چطور این سگ دست تو رو گاز گرفته؟ اخه اون که قدش به انگشت تو نمی رسد. آخر این حیوونک کوچولوئه و تو نظر نخوری دو تا من قد داری! لابد انگشت را میخ زخمی کرده و حالا می خواهی تلافیش را از جای دیگر در بیاری ما؟ شماها آدم های حقه ای هستین! من شما ارقه ها را خوب می شناسم (نوشین، ۱۳۷۰، صص ۲۲-۲۳)

- - نمونه ای دیگر در همین رده از مضمون بحران ارزش ها داستان «سبکسر» (۱۸۹۲) است. در این داستان عشق هایی که در جای واقعی خود نیستند و نه بر اساس نیازهای عاطفی و احساسی بلکه برای گریز از یکنواختی به وجود می آیند به خوبی نمایش داده می شوند. برای مثال می توان به نثر چخوف در یکی از مونولوگ های شخصیت زن داستان یعنی «الگا ایوانونا» توجه نمود.
- « آنگه با دست صورتش را پوشاند و به خود گفت : برای مردی ساده و معمولی مانند دیموف همان اندازه نیکبختی و کامیابی که تا به حال از من چشیده است کافی است بگذار در آن دنیا محکومم کنند، لعنتم کنند من هم از لج همه دل به درای می زنم و خودم را به این پرتگاه می اندازمف همین حالا دل به دریا می زنم و نابود می شوم... آخر در زندگی همه چیز را باید دید و آزمود، آخ پروردگارا، چه هولناک است و چه خوب و هوس انگیز (نوشین، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲)

- یک نمونه دیگر در این رده از مضمون بحران ارزش ها، داستان «شرط بندی» است. در این داستان یک بانکدار پیر و پولدار با یک وکیل دعاوی جوان بر سر این که اعدام بهتر است یا حبس ابد شرط می بندد که حتی نمی تواند ۵ سال در سلولی حبس می شود و وکیل به او می گوید که من ۱۵ سال رد سلول می مانم ولی در عوض دو میلیون پول نقد می گیرم. نمونه ای از افرادی که در اجتماعی راکد و بی هدف سرگردانند و دست به کارهای مضحک و تاسف آور می زنند.

- برای مثال می توان به نثر چخوف در **یکی از منولوگ های بانکدار پیر** توجه نمود: از خود می پرسید: چرا چنین شرطی بستم؟ این کار چه ثمری داشت؟ آیا واقعا مردم در برابر از دست رفتن ۱۵ سال از زندگی آن مردم وکیل و دور ریختن دو میلیون پول من متقاعد خواهند شد که مجازات اعدام بدتر یا بهتر از حبس ابد است؟ نه نه! چرند است. بی ربط است کر من هوسبازی آمی غرق در ناز و تعمت بود کار وکیل نیز حرض و آزمندی محض برای به چنگ آوردن پول بود(ریاحی، ۱۳۷۰، ص ۳۹۹)

مضمون انتقاد از طبقه متوسط و بالا

- نمونه اول از این رده مضمون داستان «**تحول**» است. در این داستان ذلیل بودن وامانده و بی اراده بودن ارباب خانه «نیکولای سرگیئچ» به خوبی نشان داده می شود. برای مثال می توان به نثر چخوف در یکی از گفته های سرگیئچ توجه نمود:
- «باشد، خوشبخت شوی! باید اقرار کنم ادم هایی را که هنوز می توانند نفرت و اهانت و این جور چیزها را احساسا کنند، دوست دارم. می توانم تا ابد اینجا بنشینم و به قایفه آزرده ات نگاه کنم... پس نمی مانی؟ می فهمم... سرنوشت می خواست که این طور شود... بله البته برای تو این طور خوب است، اما برای من هو، هو، هو! ... من نمی توانم پا از این دخمه بیرون بگذارم. می توانم به یکی ز امکلاکمان بروم، اما در هر کدام از آنها چند تایی از اراذل زنم هستند... مباشرها، کارشناس ها، لعنت بر همه شان! گروه کی گذارند و گرو می گذارند... باید ماهی بگیری، نباید روی چمن ها بروی، نباید درخت را بشکنی (ریاحی، ۱۳۷۰، ص ۲۷۰)

- نمونه دوم از این رده مضمون داستان «**بازداشت بازداشت کننده**» است. در این داستان خوا ربودن زنل دلی و بیچاره بودن یک دادستان دادگاه استان به خوبی نشان داده می شود. برای مثال می توان به نثر چخوف در یکی از گفته های بالبنیسکی (دادستان) اشاره نمود:
- «دیگر برای من فرقی نمی کنند... ولو روی سوختدان لو کومتیو سفر کنم. نگاه کنم و نگاه کنم و این طور به نظرم می رسد که اخر باید انتحار کنم! خودم را زیر قطار بیندازم... عزیز جان شما نمی توانید تصور بکنید که علیا مخدره ی من چطور رمق مرا گرفته است! به طوری رمق مرا گرفته است که تعجب می کنم چطور تا حالا زنده مانده ام...باب جان، این درس عبرتی است برای اتیه من تا بدانم که آزادی فردی یعنی چه! گاهی ادم سرن از دستش در می رود می دانید؟ بی جهت و بی سبب آدمی را بازداشت می کنند. اما حالا من فهمم ...درک می کنم... می فهمم که بازداشت شدن یعنی چه؟! چقدر هم خوب می فهمم!» (آذرخشی، جلد اول، ۱۳۵۳، صص ۷۲-۷۳)

- - نمونه سوم از این رده مضمون، داستان «اعتراف نزد سگ» است. در این داستان نیز ماهیت پست، زبون افراد طبقه متوسط و بالا به خوبی نشان داده می شود. برای مثال می توان به نثر چخوف در یکی از گفت و گوهای رومانسوف منشی مخصوص مدی رکل با یک سگ اشاره نمود.
- حالا گاز بگیر حتی تکه تکه کن و بخور...از روز تولدم تا به حال هیچ کس پیدا نشد که به من یک کلمه حرف درست و حسابی بزند... نصیحتم بکند... همه مرا پیش خود آدم پس فطرت و بی شرفی می دانند ولی در حضورم لبخند می زنندف تعریف می کنند و تملق می گویند ... آرزو می کنم که یک نفر پیدا شود و برای خاطر تمام بدی ها که به مردم کرده ام، پوزه ام را خونین و مالین کند... یا اقلا چند فحش آبدار به من بدهد...خیر پیدا نشد...سگ عزیز بیا تو مرا گاز بگیر...نوش جان کن... حالا این مرد بی معنی و موجود کثیف را تکه تکه کن (اذرخشی، جلد اول، ۱۳۵۳، ص ۲۲۷)

شیوه مشاهه چند لایه ای

- چخوف که خود یک پزشک بود، بیماری های اجتماعی جامعه ای را که در آن می زیست با استادی تمام به مسلخ انتقاد و طنز گزنده خود می برد و عقده و عفونت های ناشی از وجود این بیماریها و نمود اجتماعی آن را طی مناظر درخشان با رنگ های واقعی و ملموس به تصویر می کشید و در این راه داشتن پزشکی اش را به بهترین نحوی در جهت مشاهده چند لایه ای بازگشایی و تشریح هقده ها و بیماریهای اجتماعی به کار می گرفت. خود وی می گوید «آشنایی با علوم طبیعی و شیوه های علمی پیوسته مرا آگاه و هوشیار نگه داشته است (بوداقیان، ۱۳۶۵، ص ۶)

نمود اجتماعی آن

- نمونه اول از این رده، داستان «**حکایت مرد ناشناس**» است. برای مثال می توان به نثر چخوف و مشاهده عمیق وی از زبان «استپان» درباره «آرلوف» کارمند عالی رتبه پترزبورگ اشاره نمود:
- «ظاهرا آرلوف پترزبورگی بود. شانه هایی تنگ، بالاتنه ای کشیده، شقیقه های تورفته، چشم هایی بی رنگ و موی و سر و ریش و سبیل تنگ و اندکی پریده رنگ داشت. چهره اش همچون صورت نازپروندگان لطیف اما فرسوده و نامطبوع بود... سخن گفتن من راجع به چهره و موهای ارلوف تنها به این سبب است که نشان دهم در وضع ظاهری او چیزی که واجد اهمیت بوده و ارزش گفتن داشته باشد وجود ندارد... حالت تمسخرآمیزی که در چشمانش وجود داشت دیگر جزو نهادش شده بود و ریشه در گذشته داشت... به قول مشهور «بگو چه می خوانی تا بگویم کیستی» شاید این ضرب المثل درت باشد ولی در مورد آرلوف صدق نمی کرد. قضاوت درباره او از روی کتاب هایی که مطالعه می کرد به هیچ عنوان ممکن نبود چون کتاب هایی که می خواند آش درهم جوشیی بود که همه چیز در آن دریافت می شد: از کتب فلسفی و رمان های فرانسوی گرفته تا کتب مالی و آثار شاعران و انواع نشریات، همه این ها را با سرعتی یکنواخت و با همان حالت سخره و استهزایی که در چهره داشت می خواند و به کناری می انداخت (بوداقیان، ۱۳۶۵، صص ۲۹-۲۷)

- - نمونه دوم از این رده. داستان «**سرگذشت ملال انگیز**» است. برای مثال می توان به نثر چخوف در یک گفت و گوی دو جانبه پرفسور دانشگاه با دانشجوی پزشکی اشاره نمود:
- «به مهمان می گویم: - بنشیندی چه می خواهید بگویید؟ او با لکنت زبان و بی ان که به صورت ن نگاه کند جواب می دهد: پرفسور ببخشید که شما را ناراحت کردم . من هرگز به خود اجازه نمی دادم باعث زحمت شما بشوم اگر... من تا به حال ۵ دفعه به شما امتحان داده ام و... رد شده ام... خواهش می کنم لطف فرمایید یک نمره رضایت بخش برای من بگذارید، چون که ...
- دلایلی که همه تنبل ها به نفع خود بیان می کنند همیشه این است ه :انها با نمره های عالی از عهده امتحان همه رشته ها برآمده اند و فقط از درس من رد شده اند و این هم بسیار باعث تعجب است، چون آنها درس مرا همیشه با پشتکار فراوان آموخته اند و به خوبی می دانند و فقط به علت یک سوء تفاهم هم رد شده اند.

- - اگر چه خودتان بهتر می دانید، در هر صورت باز هم خودتان را حاضر کنید و بیایید تا ببینیم
- دانشجوی تنبل با صدای خفه می پرسد : کی؟
- - هر وقت میل شماست. می خواهید همین فردا
- آن وقت در چشم پر مهر و محبتش چنین می خوانم: «آمدن پیش تو که اسان استف اما حیوان، آخر من می دانم که باز هم مرا رد خواهی کرد!» (نوشین، ۱۳۷۰، صص ۷۱-۷۰)
- - نمونه سوم از این رده، داستامن «هاملت مسکویی» است نثر چخوف در این داستان به زیبایی و به گونه ای عمیق لایه های یک روشنفکر نما را در دوره تزارویی به کمک نیروی مشاهده چند لایه ی به ما نشان می دهد: « علت دوم دماغ بودن من این است که فکر می کنم آدم بسیار با هوش و فوق العاده مهمی هستم . وقتی وارد خانه ای می شوم یا با کسی گفت و گو می کنم یا در سکوت به سر می برم ای در محفلی ادبی شعری را دکلمه می کنم، یا در رستوران تیسوف مزخرف می بافم و با اعتماد به نفس کامل برخورد می کنم.

• هیچ بحثی نیست که من خود را در آن قاطی نکنم. شاید باور کنید که همین طور است. حرف زدن نمی دانم اما لبخند طنز آمیزی تحویل ادم ها می دهم و شانه ام را پیچ و تاب می دهم و ژست می گیرم. من نادان، بی شعور، بی فرهنگ و حقیر به هر چیز ناقابلی دل خوش می کنم. ولی جلو دیگران این طور وانمود می کنم که هیچ چیز رضایتم را جذب نمی کند، چنان خوب این حالت را به اجرا در می آورم که گاهی خودم هم باورم نمی شود. وقتی نمایش خنده آور بر صحنه تئاتر تماشا می کنم دلم می خواهد بخندم اما ناگهان عمداً چهره ای جدی و متفکرانه به خود می گیرم... » (ریاحی، ۷۰، ص ۲۹۷)

شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه

- نمونه اول از این رده داستان «حکایت مرد ناشناس» است. برای مثال می توان به نثر چخوف در توصیف یکی از مهمانان در این داستان اشاره نمود:
- «جا افتاده ترین و شاید جالب ترین میهمان ما شخصی بود به اسم یکارسکی. او هیکلی بلند بالا و باریک داشت و چهل و پنج ساله به نظر می رسید. با بینی دراز و کوهان دار و ریش انبوه و سیاه و چشمانی که از حدقه بیرون زده بود و چهره جدی و متفکرش به فیلسوفان یونان می دانست. در اداره راه ان و بانک خدمت می کرد و ضمناً مشاور حقوقی یکی از ادارات مهم دولتی نیز بود و با بسیاری اشخاص با سمت قیم و نظایر آن سر و کار داشت.»

• او را مرد بسیار عاقلی می دانستند ولی این عقل و درایت جنبه هایی خاص و ویژه داشت. می توانست در چشم به هم زدنی مثلا ۲۱۳ را در ۳۷۳ از حفظ ضرب کند و یا لیره استرلینگ را بی کمک گرفتن از مداد و جدول مخصوص به مارک تبدیل کند. به مسائل مالی به بهترین وجهی مسلط بود و در رابطه با امور اداری، هیچ رمزی و رازی نبود که بر وی مکشوف نباشد. می گفتند در امور حقوقی وکیل بسیار زیردست و ماهری است و در افتادن با او در مسائل حقوقی کاری است بس مشکل. ولی صاحب این هوش و مهارت فوق العاده از درک بسیاری از مسائل ساده و پیش پا افتاده که حتی آدم ها ابله هم قادر به فهمش بود عاجز می ماند. مثلا به عنوان نمی توانست بفهمد چرا مردم غمگین می شوند، گریه می کنند، به خودکشی یا دگرکشی روی می آورند و یا این که چرا به هیجان می آیند- آن هم در خصوص مسائل و رویداد هایی که به شخص خودشان مربوط نمی شود و چرا وقتی قطعه ای از نوشته های گوگول یا شچدرین را می خوانند به خنده می افتند...

- هر پدیده ذهنی و انتزاعی که به افکار و احساسات مربوط می شد، برای او نامفهوم و کسالت اور بود- درست مانند موسیقی که برای کسی که فاقد ذوق لازم باشد، بی معنی و کسل کننده است. (بواقیان، ۱۳۵۶ع صص ۳۷-۳۸) نمونه دوم از این رده داستان سرگذشت ملال انگیز است. برای مثال می توان به نثر چخوف در توصیف یکی از استادان دانشگاه در این داستان اشاره نمود:
- در اتاق کار، دانشیار من پیوتر ایگناتیویچ پشت میز نشسته و روی کتابی یا ماده ای شیمیایی خمیده است. او مردی است زحمت دوست و فروتن، ولی بی استعدادف گرچه ۳۵ سال بیشتر ندارد، ولی سرش رو به تاسی می رود و شمشکش گنده شده است. از بام تا شام کار می کند، کتاب بسیار می خواند به خوبی به خاطر رمی سپرد- و از این جهت می توان گفت که او آدمی ساده نیست و طلا است. اما در آن چه مربوط به چیزهی دیگرست، اسب بارکشی بیش نیست و یا به عبارت دیگر دانشمند نیست خرفت و کودن.

• خصوصیات اسب بارکش که در اوست و او را از آدمی با قریحه و استعداد متمایز می سازد این است که فراخ بین نیست و از حدود تنگ تخصص خود نمی تواند قدمی فراتر گذارد. بیرون از حدود تخصص مانند بچه ساده لوحی است...خصوصیت دیگر او : ایمان تعصب آمیز به اشتباه ناپذیری دانش و به طور عمده به هر چیز که المان می نویسند... اینه او برای من روشن است. او در تمام مدت زندگی چند صد بار با کمال پاکیزگی و دقت وسایل آزمایش های شیمیایی یا کالبد شکافی را در لابراتوار آماده می کند، مقدار زیادی گزارش های خشک و نسبتا خوب می نویسد، نزدیک ده کتاب را با سعی و کوشش بسیار ترجمه می کند ولی از ابتکار تهی است و استعداد بیش از این را ندارد. برای این کار فانتزی و اختراع و نیروی درک و استنباط لازم است و این در وجود یوتراگناتیویچ هیچ وجود ندارد. خلاصه آن که مرد دانشمند و استاد نیست بلکه کارگر دانش است (نوشین، ۱۳۷۰، صص ۶۳-۶۰)

- - نمونه سوم از این رده داستان «بانو با سگ ملوس» است. برای مثال می توان به نثر چخوف توصیف شخصیت مرد داستان «گوروف» اشاره نمود:
- «...و شاید به همین جهت تقریباً هیچ وقت نظر خوشی نسبت به زن ها نداشت و هر وقت در حضور او صحبت از زن ها پیش می امد آنها را چنین می نامید: نژادپرست!
- اگرچه فکر می کرد که تجربه تلخ به او حق داده است که زن ها را هر طور دلش می خواهد بنامد ولی با وجود این نمی توانست حتی دو روز هم بی نژاد «پست» به سر برد. در محفل مردان کسل می شد، سردماغ نبود، کم حرف و سرد بود، ولی در میان زن ها خود را آزاد احساس می کرد و می دانست درباره چه چیز با آنها صحبت کند و چگونه با آنها رفتار کند. در مجمع زنان حتی سکوت هم برایش لذت بخش و شیرین بود. در بر و روی و خصلت و طبیعت او کشش توصیف ناپذیری وجود داشت که زن ها را به طرف او می کشاند و جلب می کرد، او این را می دانست و کشش و نیروی دیگری هم خود او را به طرف زن ها می کشاند (نوشین، ۱۳۷۰، صص ۲۳۸-۲۳۹)

پیش بینی آینده امید انگیز

- - چخوف تنها تصویر گر شرایط اجتماعی بد و غیر انسانی جامعه خود و افشاگر صرف نابسامانی ها و نامرادی ها نیست. در بسیاری از داستان ها و نمایشنامه های وی همدردی عمیق او با طبقات پایین و امید وی برای بهبود روزگار آنان به چشم می خورد.
- - نمونه اول از این رده داستان «اتاق شماره ۶» است. در فضای تاریک و تیره بیمارستان که جز ناسزا و کتک و توهین زندانبان و فساد و تباهی گردانندگان آن چیز دیگری برای بیماران وجود ندارد، ایوان دمتریچ یکی از چهره های داستان که به عنوان دیوانه در این بیمارستان زندانی شده چنین می گوید:
- ... آقایان! امثال شما و نیکیتا معاونتان را با آینده سر و کاری نیست، اما آقای محترم! مطمئن باشید که به زودی زمان بهتری فرا خواهد رسید. شما می توانید به سخنان من بخندید و آنها را پوچ و بی معنی بشمارید، اما بدانید که سپیده زندگانی نوین در حال دمیدن است و بالاخره حق و عدالت پیروز خواهد شد و مردم شهر ما این پیروزی را جشن خواهند گرفت.

- درست است که من پیش از فرارسیدن آن روز خواهم مرد و آن ایام را نخواهم دیدف ولی نواده های ما در آن زندگی پر سعادت شرکت خواهند کرد. من از صمیم قلب برای آنها شادباش می فرستم و از زندگی سرشار از سعادت آنان شاد و مسرورم (بوداقیان، ۱۳۶۵، صص ۲۰-۲۱)
- - نمونه دوم از این رده نمایشنامه «باغ آلبالو» است. این نوع طرز تفکر از زابن تروفیموف دانشجوی جوان این گونه بیان می شود:
- «...زمستن که فرا می رسد گرسنه ام، بیمارم، دلهره دارم و فقیرم. مانند گدای سرکوچه به هر جایی که تقدیر براندم می روم و جایی نیست که پا نگذشته باشم. اما روح من همیشه در هر لحظه از روز و شب از ایمد آینده مالا مال است. من روزهای خوشبختی و مسرت را پیش بینی می کنم. من آن را کاملاً درک می کنم...خوشبختی انجاست. روز سعادت نزدیک و نزدیک تر می شود. من حتی صدای پایش را هم می شنوم. ایا نباید آن را روز به چشم دید؟ آیا نباید آن را شناخت؟ چه اهمیتی دارد که ما آن روز را نبینیم، دیگران که از آن برخوردار خواهند شد... (بوداقیان ف ۱۳۵۶ م، ص ۲۱)

- - و شاید کلام آخر همانند حرفی باشد که خود چخوف پس از بازگشت به مسکو و پشت سرگذاردن ماموریت و تاثرش بر زبان آورده است:
- «چنان خشنود و سیراب و مجذوبم که دیگر بیش از این نمی خواهم ... و می توانم بگویم. زندگی کرده ام، و چندان که باید کار کرده ام!» (ریاحی، ۱۳۷۰، ص ۹۳)

- استفاده از شخصیت های نخبه (افراد تحصیل کرده، طبقه بالا و متوسط)
- - همان طور که در فرضیه دوم مطرح شد از میان داستان های نمونه ۶۱ درصد افراد نخبه اجتماعی شخصیت اصلی داستان چخوف را تشکیل می دادند برای نمونه می توان به داستان های زیر اشاره نمود:
- -حکایت مرد شناس (کارمند عالی رتبه پترزبورگ، افسر بازنشسته نیروی دریایی، مشاور حقوقی اداره مهم دولتی، فرزند ژانرال دانشمند و محترم)
- -حربا (افسر پلیس)، ماسک (کارخانه دار و میلیونر شهر)، سرگذشت ملال انگیز (استادان دانشگاه)
- -سبکسر (پزشک)، انگور فرنگی (ملاک و دامپزشک)
- ئیویچ (پزشک) بانو با سگ ملوس (کارمند بانک)
- آریادنه (ملاک های کوربختی) (محضر دار)
- نازنین (دانشایر بازنشسته دانشگاه)
- گناهکار تولدو (اسقف)
- و ...

نتیجه گیری

- الف- از مجموع ۴ فرضیه اصلی تحقیق ، ۳ فرضیه مورد پذیرش قرار گرفتند با ساتفاده از تکنیک تحلیل محتوا و انالیز آماری مشخص شد که چخوف به خوبی از عهده ترسیم اوضاع اجتماعی - اقتصادی - سیاسی خصوصا دهه ۱۹۰۰ روسیه (دوران قبل از انقلاب) بر آمده و اثرات مستقیم این دوران را بر زندگی خانوادگی مردم به خوبی نشان داده است. از این رو آثار وی منبع مهمی برای مطالعات جامعه شناختی ان دوره خاص از زندگی اجتماعی روسیه می باشد.
- با این که در آثار وی اشخاصی معمولی نیز فراوان دیده می شود اما چخوف به خوبی توانسته است دوران کاملی را با اشخاص و با تضادهایشان در ترکیب انحطاط با پویش آن، امید ها و رنجهایش، زاری ها و خنده هایش ترسیم نماید.

• ب- چخوف در ۴ سال آخر عمر خود یعنی در فاصله بین سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۴ با وجود به وخامت رفتن سلامتی وی آثار غنی تر و عمیق تری را می آفریند و دو اثر برجسته خود به نام «سه خواهر» و «باغ آلبالو» را در همین زمان می نویسد. در این آثار نوعی گرما و امید اتشین و عشق عمیق به همسر و آینده جامعه را در نامه هایش نشان می دهد. گویی مقبولیت وی در قبل انسان ها و واقع گرایی روشن او با تحلیل رفتن جسمش گسترش می یابد. ورشینین شخصیت «سه خواهر» با امید به آینده صبر و انتظار پیش می گیرد. نه با زمان حال برای جبران گذشته بلکه با آینده ای که حال را جبران خواهد کرد. «برای کسانی که پس از ما زندگی خواهیم کرد، رنج های ما به شادکامی تبدیل خواهد گشت، به زودی آرامش و صلح بر روی زمین حکمفرما خواهد شد و برای کسانی که اکنون زندگی می کنند، درود خواهند فرستاد.

- ج- چخوف در داستان نویسی و نمایشنامه نویسی نیز شیوه بدیعی می آفریند و بر خلاف سنت داستان نویسی زمان خود، به عوض داشتن طرح داستان با استفاده از شیوه عکس برداری بدون اطلاع سوژه به درون شخصیت داستان نفوذ می کند. در واقع وی با تصویر یک لحظه منتخب و برگزیده از تمامی لحظات شخصیت داستان، خواننده را از ذات و جوهره این زندگی آگاهی می کند و از طریق این زندگی به مورد مشابه می توان دست یافت.

- بنابراین شیوه وی مبتنی بر تلخیص و تلویح است. او از زندگی فرد ان چه را که بیشتر می تواند شاخص باشد بیرون می کشد و بدین وسیله واقعیتی جهان شمو را بیان می کند. زیرا از مجموع همین شخصیت ها، جامعه مورد نظر تشکیل می گردد. او با استفاده از فرایند تلخیص وقایع بر محدودیت های داستان کوتاه فایق می اید. شاید به خاطر استفاده از همین روش ها که در واقع یک نوع زبان و وسیله ارتباطی بین المللی بود و مختص یک فرهنگ نبود، موجب شده بود که اکثر افراد در سراسر جهان بتوانند چهره خود را در آثار وی ببینند، نوشته های وی به اکثر زبان های زنده دنیا ترجمه شود و خود وی نیز شخصیت محبوب جهان گردد و سبک وی مورد تقلید واقع شود، شاید بی مناسب نباشد که در پایان تحقیق به جملاتی از چخوف اشاره شود.

- «بزرگترین هدف و مقصد هنر و ادبیات خدمت به اجتماع است، هنر به تنهایی معرف زندگی نیست، بلکه بررسی و قضاوت اجتماعی به دست آنست. هنر باید از جنبه های تفریحی و وقت گذرانی بیرون آمده، وقف آگاهی و بیداری جامعه گردید و در سرایش اشعار و داستان های عاشقانه و انعکاس عقاید ترحم آور رها نشود. هنر باید باین هشیاری ها، بیداری ملت یا ملل مختلف در مراحل مختلف تاریخی باشد» (چخوف، ص ۵۱)

منابع و یادداشتها

- ۱- برمیلیوف، ولادیمیر: نگرش بر آثار چخوف، ترجمه حسین اسدپور پیرانفر، پیک ایران، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲- چخوف، آنتوان: دشمنان، ترجمه میمن دانشور، ایر کیور، تهران، ۱۳۵۱.
- ۳- چخوف، آنتوان: برگزیده کارهای آنتوان چخوف، ترجمه رضا آذرخش و هوشنگ رادپور، انتشارات گوتبرگ، تهران، ۱۳۵۳.
- ۴- چخوف، آنتوان: حکایت مرد ناشناس، ترجمه آرنوش بوداقیان، پانوس، تهران، ۱۳۵۶.
- ۵- چخوف، آنتوان: زندگی من و پنج داستان دیگر، ترجمه جهانگیر افکاری، نشر خیا، تهران، ۱۳۶۹.
- ۶- چخوف، آنتوان: بانو باسگ ملوس و چند داستان دیگر، ترجمه عبدالحسین نوشین، اساطیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۰.
- ۷- چخوف، آنتوان: چخوف نازنین، ویراستار هرمز ریاحی، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۰.
- ۸- کوزر، لوئیس: زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۳.
- ۹- صدیق سروستانی، رحمت‌اله: کاربرد تحلیل محتوا در علوم اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، شماره ۸، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- ۱۰- چخوف، آنتوان: "و گوزکی، ماکسیم، کلوشا، ترجمه مزدک بوری، افلاک، خرم‌آباد، ۱۳۷۹.

منابع انگلیسی

- 1- Berelson, bernard and patricia salter. 1946" majority and minority americans an analysis of magazine fiction." pyblic Opinion Quartery. 10:168-190.
- 2- holsti, oler. 1968. "content analysis." in hand book of social psychology ed by Gardner lindzey and eliot Aaronsan. reading, mass: addison- wesley.
- 3- holsti, oler. 1969, content Analysis for the social sciences and Humanities. reading, mass: addison- wesley.